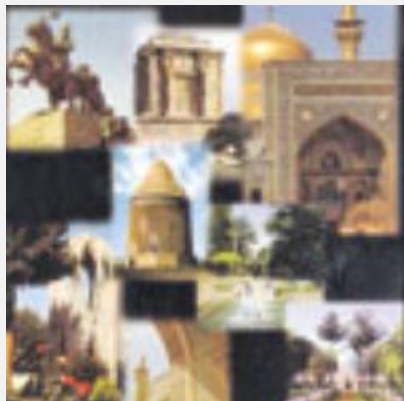


## تداوم «من» های تاریخی

متن کنونی را باید تلاشی دانست برای تحقق طرح دستیابی به یک تاریخ جدید و روزآمد ایرانی نه به عنوان زیرشاخه‌ای از تاریخ‌های مدرن مرسوم، که آن رونوشتی و جمع‌بندی‌ای از آرای معمولاً ساده‌انگارانه غیرایرانیان است...



متن کنونی را باید تلاشی دانست برای تحقق طرح دستیابی به یک تاریخ جدید و روزآمد ایرانی نه به عنوان زیرشاخه‌ای از تاریخ‌های مدرن مرسوم، که آن رونوشتی و جمع‌بندی‌ای از آرای معمولاً ساده‌انگارانه غیرایرانیان است و نه به مثابه ابزاری ایدئولوژیک برای اثبات برتری نژاد و دودمان و فرهنگ و آیین خاص، که این یک جز شعبده قانعان به اندک و جعبه ابزار حقه‌بازی سیاست‌بازان نیست. برعکس، نویسنده با تکیه به چارچوب نظری ویژه‌ای، کوشیده روایتی از تاریخ ایران زمین به دست دهد که نقدپذیر، همه‌جانبه و زاینده باشد و در عین حال، بر پرسش اصلی چگونگی پیدایش و دگردیسی &#171;من ایرانی» متمرکز باشد.

1- هر نوع پرداختنی به تاریخ، اگر بخواهد از سطح وقایع‌نگاری سنتی و تحریف رخدادها به نفع ساختار قدرتی خاص و زودگذر فراتر رود، نیاز به چارچوبی نظری دارد که نقدپذیر، روشن، و مستدل باشد. شاید دلیل زوال سنت تاریخ‌نگاری ایرانی را بتوان در انقراض تدریجی چارچوب‌هایی عقلانی و نظری دانست که روزگاری بر سنت تاریخ‌نگاری ما حاکم بود و امروز به دلیل ناسازگاری با شرایط زمانه دیگر تأثیرگذار نیست.

طبری و بیهقی و فضل‌الله همدانی در زمانی که تاریخ‌های خویش را می‌نگاشتند، چارچوبی نظری را در ذهن و پیش‌فرض‌هایی روشن و سنجیده و بحث‌شده و معمولاً نقدشده را در ذهن داشتند که روش دست‌وپنجه‌نرم‌کردنشان با شواهد و داده‌های انبوه و فراوان تاریخی را برایشان فراهم می‌کرد. تاریخ، در کل، پرده‌ترین دانش بشری است، چرا که محتوای تمام دانش‌های دیگر را نیز می‌توان زیرمجموعه‌ای از آن و شعبه‌ای از &#171;تاریخ دانش» فرض کرد. از این رو به نقشه، قطب‌نما و راهنمایی نیاز است تا عبور از میان این جنگل تاریک و انبوه ممکن شود و ازدحام داده‌های معمولاً جذاب و خواندنی، متن را به کشکولی از داده‌های بی‌ارتباط و بی‌سروته تبدیل نکند.

سنت تاریخ‌نگاری ایرانی، به دلیل ورود سنت نیرومندتر و سنجیده‌تر غربی که از سوی با دانش مدرن و کارآمد و از سوی دیگر با فنون پیشرفته باستان‌شناسی و تاریخ‌سنجی و از جنبه دیگر با اقتدار سیاسی نهفته در تمدن غربی آغشته شده بود، در ایران زمین چندان به سرعت جایگزین روش‌های دیرینه شد که مهلت بازاندیشی و نقد و بازخوانی روش‌شناسی مورخان قدیمی ایرانی را از میان برد. این البته بدان معنا نیست که پیش‌فرض‌های بلعیمی و بیهقی را درست بدانم یا چارچوب نظری فضل‌الله همدانی و حافظ ابرو را برای جهان امروز شایسته و کارآمد بدانم چراکه خود نیز به برتری فنون استدلالی و داده‌گیری دانش مدرن بر روش‌های سنتی خودمان باور دارم و حتی دستاوردهای نظری و چارچوب‌های استنتاجی بسیاری را نیز که امروز در محافل علمی و به‌روز جهان مطرح و مهم هستند، می‌پسندم و می‌پذیرم.

اما چنین می‌فهمم که نادیده‌انگاشتن سنت دیرینه تاریخ‌نگاری ایرانی و بسنده‌کردن به روایتی - هرچند گهگاه دلپذیر- که غربیان از تاریخ ایرانیان به دست داده‌اند، از سوی راه را بر فهم درون‌زاد و خودجوش ما از خودمان بسته است و از سوی دیگر تمدن غربی و سنت تاریخ‌نگاری مدرن را از نقدي بیرونی و چارچوبی رقیب و بارور محروم ساخته است. به بیان دیگر، چنین می‌اندیشم که حجم داده‌های تاریخی ثبت‌شده در قلمرو ایران زمین و دیرپایی ساختارهای اجتماعی و فرهنگی در این مرزوبوم، چندان چشمگیر و غنی است که امکان برساختن نظریه‌ای به کلی نو برای فهم رخدادها و تاریخی را به دست می‌دهد؛ نظریه‌ای که در سطحی جهانی امکان نقد و بازاندیشی در پیش‌فرض‌های سنت تاریخ‌نگاری غربی را به دست دهد و به این ترتیب بسیاری از خطاها را اصلاح کند. به همین ترتیب نظریه‌ای برای بازتعریف هویت ایرانی لزوم و ضرورت دارد تا با تکیه بر آن ما &#171;خودمان» باشیم و نه رونوشتی به‌زور گنجانده‌شده در قالبی نظری که دانشمندان معمولاً خوش‌نیت، در زمینه تاریخی و اجتماعی ویژه خویش و در افق خاص پیش‌داشته‌های خویش بر ساخته‌اند.

2- چارچوب نظری این نوشتار، از 2 نظریه کلان در زمینه تحول نظام‌های اجتماعی، فرهنگی و روانشناختی بر ساخته شده است. سرمشق نظری سیستمی- چنان که به تدریج در میان طبقه متخصص نیز مقبولیت می‌یابد- به ظاهر ابزاری کارآمد و سودمند برای فهم رخدادهایی به پیچیدگی تاریخ است؛ از این رو سرمشق نظری خویش را نظریه سیستم‌های پیچیده برگزیده‌ام و در این زمینه 3 کتاب در ارتباط با 3 سطح روانی، اجتماعی و فرهنگی پرداخته‌ام که به ترتیب روانشناسی خودانگاره، نظریه‌منش‌ها و نظریه قدرت نامیده می‌شوند. این سه در ترکیب با یکدیگر چارچوب نظری فراگیری را برمی‌سازند که آماج‌شان، بازسازی فهم امروزمین ما از مفهوم &#171;من» است.

به‌عنوان تدبیری روش‌شناسانه، این پیش‌فرض را پذیرفته‌ام که تمام رخدادها و مربوط به &#171;من»، می‌توانند در 4 سطح سلسله‌مراتبی متمایز اما برهم‌افتاده درک و تحلیل شوند. این چهار عبارتند از سطوح زیستی، روانی، اجتماعی و فرهنگی که به اختصار فراز نامیده می‌شوند.

بر مبنای چارچوب نظری پیشنهادی، در هر یک از این سطوح، سیستمی پایه در نظر گرفته می‌شود که هر کدام از آنها یک &#171؛ سیستم پیچیده و خودسازمانده تکاملی» است. اینها عبارتند از: بدن، نظام شخصیتی، نهاد اجتماعی و منش. هر یک از این نظام‌ها، در سطح خاص خود، برای پیشینه‌کردن متغیری مرکزی تلاش می‌کنند و بر اساس پویایی آن متغیر می‌توان رفتار و دینامیسم عمومی سطح یادشده را تحلیل کرد. متغیرهای یادشده عبارتند از بقا در سطح زیستی، لذت در سطح روانی، قدرت در سطح اجتماعی و معنا در سطح فرهنگی، که بر اساس سرواژه‌هایشان روی هم رفته &#171؛ قلم» (یا &#171؛ بقلم») نامیده می‌شوند. این چهار سطح فراز و آن چهار سیستم و آن چهارمتغیر، در واقع پدیدارهایی یگانه هستند که ما به دلیل پیکربندهی خاص دستگاه شناختی و حسی‌مان و ضرورت‌های روش‌شناسانه برای دستیابی به مدلی تحلیلی و دقیق، در چهار برش گوناگون با مقیاس‌هایی متفاوت بررسی‌شان می‌کنیم.

فرض بر این است که چهار سطح یادشده، به کمک نظریه‌هایی موضعی قابل صورتبندی هستند. یعنی نظریه عمومی تکامل که امروزه کاملاً با دیدگاه سیستمی پیوند خورده، در سطح زیست‌شناختی، پویایی کلی بدن‌های جویای بقا را به خوبی صورتبندی می‌کند. ایراد کار در آنجاست که نظریه‌ای عام و فراگیر که سه سطح دیگر را در ارتباط با آن به شکلی سازگار تحلیل کند در دست نیست؛ هر چند در هر سطح چند نظریه رقیب وجود دارند که با چفت‌وبست‌هایی به نظریه‌های سطوح بالا و پایین خود متصل می‌شوند. مثلاً امروزه سطح روانی با 5 نظریه عمده روانکاوانه، رفتارگرایانه، کنش متقابل نمادین، شناختی، و سیستمی وجود دارد که این آخری تداوم نگرش گشتالت است که با داده‌های رویکرد شناختی بازسازی شده است.

در سطح فرهنگی اما، با فقر آشکار نظریه‌های جدی روبه‌رو هستیم و تنها برداشت‌ها و انگاره‌هایی تاریخی یا زبان‌شناسانه را داریم که هرگز به سطح یک نظریه عام و فراگیر ارتقا نیافته‌اند. نظریه منش‌ها، چارچوبی نظری است که رخدادهای سطح فرهنگی را مدلسازی و تحلیل می‌کند و نظریه قدرت پدیدارها و پویایی سطح روانی و اجتماعی را مورد واریسی قرار می‌دهد. این دو نظریه در کنار نظریه عمومی تکامل که سطح زیستی را فهم‌پذیر می‌سازد، چارچوبی نظری را برمی‌سازند که گاه با نام &#171؛ نگرش زروانی» مورد اشاره واقع می‌شود و مدعی پیکربندهی کلیت عناصر مفهومی مربوط با &#171؛ من» است.

هنگام روایت‌کردن تاریخ تحول &#171؛ من» در ایران زمین و تحلیل الگوهای ظهور و سقوط قالب‌های گوناگون برای &#171؛ من» ایرانی» به این چارچوب نظری تکیه خواهیم کرد و مفاهیم و ابزارهای نظری برآمده از آن را در زمینه داده‌های تاریخی به کار خواهیم بست و پرسش‌هایی برآمده از این سرمشق نظری را طرح خواهیم کرد و در جواب‌دادن به آنها خواهیم کوشید. از این رو، تاریخ بدن‌ها، تاریخ نظام‌های شخصیتی، تاریخ نهادهای اجتماعی و تاریخ منش‌ها را خواهیم نوشت تا به تصویری از تاریخ عمومی &#171؛ من» دست یابیم. و این به معنای پرداختن به سرگذشت بقا، لذت، معنا و قدرت نیز هست.

3- ایران زمین از بسیاری جنبه‌ها اهمیت دارد و یکی از آنها، دیرپایی شگفت‌انگیز این تمدن در درازای زمان و گستردگی خیره‌کننده نفوذ آن در پهنة مکان است. علت ویژگی دوم، روشن است: ایران زمین بر میانه جهان قرار گرفته است؛ بین دو قلمروی بزرگ تمدنی شرقی و غربی و در محل اتصال 3 نژاد اصلی و در اقلیمی که زاینده نخستین هسته‌های تمدن و شهرنشینی بود. حرکت در جهان باستان، اگر قرار بود در سطحی جهانی انجام شود، باید لزوماً از مجرای ایران زمین انجام می‌شد و این امر خواه‌ناخواه به اثرگذاری و اثرپذیری و نفوذ تاریخی تمدن ایرانی منتهی شده است. اما دلیل ویژگی نخست را به گمانم باید در ساختاریافتگی ویژه من ایرانی جست‌وجو کرد و سازش‌پذیری عجیبش با تمام تنش‌های قابل تصور و ارتباطی ویژه که با بقا، قدرت، معنا و لذت برقرار کرده است؛ از این روست که مرور تاریخ تحول آن، در این روزگار بی‌مهری با تاریخ‌های حجیم و محبوبیت تاریخچه‌های جزئی و خرد، برای ما ایرانیان و برای همگانی که به تداوم تاریخی خویش می‌اندیشند، اهمیت دارد.

تاریخ، علم ردیابی ریشه‌ها و تمایز یافتگی‌ها و پیوستگی‌ها و دگردیسی‌هاست. در این معنا، تاریخ ایران زمین مرجعی است که در نظر داشتنش برای نگاشتن تمام تاریخ‌های دیگر - به جز تاریخ‌های منطقه‌ای آفریقای جنوب صحرا و آمریکای پیشاکلمب و شاید دوره‌هایی از چین باستان - ضرورت دارد. خاستگاه بی‌شمار چیزهای مهم و مرسوم و آشنا - از شیء‌های گوناگون گرفته تا بهشت و دوزخ و خدای یگانه متعالی - در این سرزمین بوده است و بنابراین نادیده‌انگاشتن آنچه در این زمینه رخ داده، برای مورخان در بهترین حالت، اشتباه و در بدترین حالت، تحریفی آگاهانه را به ارمغان خواهد آورد.

تاریخ، فضایی حالتی است که خط‌راه‌هایی بی‌شمار و بسیار گوناگون در آن گسترده شده‌اند؛ خط‌راه‌هایی که از تجربه‌کردن الگوهای متنوعی از زیستن، اندیشیدن و بودن پدید می‌آمده‌اند و معمولاً تا روزگار ما تداوم نداشته‌اند. اصولاً خواندن تاریخ و نوشتن تاریخ از این رو ضرورت دارد که چشمان ما را به افق‌های ناآشنا و دور از ذهن، اما ممکن و تحقق‌یافته از هستی‌داشتن می‌گشاید و با قراردادن مان در زمینه‌ای گسترده از این خط‌راه‌ها، امکان نقد بیرونی و منصفانه شیوه بودن خودمان را و خط‌راه خویش را به دست می‌دهد. فراهم‌کردن این بخت به ویژه در واریسی تاریخ ایران زمین برجستگی و درخشش بیشتری دارد چرا که در اینجاست که برای مدتی به درازای کل تاریخ تمدن، تقریباً تمام اقوام و تمام ادیان و تمام نژادها و تمام زبان‌ها - باز با استثنای مقیمان آمریکای باستان و آفریقای زیر صحرا - در هم آمیخته‌اند و از هم وام‌گیری کرده‌اند و با یکدیگر ستیزیده‌اند و خط‌راه‌هایی نو و بدیع را پدیدار ساخته‌اند.

4- تاریخ را در چشم‌اندازی سنتی، بازگوکردن ماجرای زندگی شاهان می‌دانستند. این مرده‌ریگ قدیمی که دست بر قضا در ایران زمین و مصر نیز ریشه دارد، هنوز ستون فقرات بیشتر تاریخ‌های معتبر و مشهور را تشکیل می‌دهد؛ دلیل آن هم بسیار روشن است. روایت‌کردن تاریخ به نگارش و پراکندن برداشتی در مورد رخدادهای وابسته است که خواه‌ناخواه مشروعیت و &#171؛ معنای» رخدادهای و چیزهای حاضر در اکنون و اینجا را تعیین می‌کند و بنابراین با قدرت پیوند می‌خورد و به امری سیاسی تبدیل می‌شود. تاریخ‌های ما سیاست‌زده هستند، چون توسط نهادهای سیاسی و با اهدافی سیاسی نگاشته شده‌اند. از این رو تاریخ کنونی را باید با فراغت از

چشمداشت‌های سیاسی و با هدفی دیگر نگاشت.

سرنوشت #171;من ایرانی» است که باید در مرکز توجه قرار گیرد، نه حیات و ممات ساخت سیاسی خاصی، یا نظام اجتماعی ویژه‌ای. تنها با نگاشتن این تاریخ من ایرانی است که می‌توان آن فضای حالت را در کلیت ارزشمندش پیمود و آن پهنه از یادرفته و فراموش شده از تجربه‌های هستی‌شناسانه را در نوشت و به درکی ژرفتر در مورد موقعیت امروزین خویش پی برد.

همشهری آنلاین- دکتر شروین وکیلی